

شاخص های آزادی سیاسی در قرآن

خدیجه سادات رستگاررامشه^۱

چکیده:

آزادی یک از بزرگترین نعمتهای الهی است که به انسان هدیه داده شده است. ولی متأسفانه در جهان امروز آن راه، چه در دنیای غرب تحت تاثیر اندیشه‌های اومانیستی، و چه در ممالک شرقی و حتی اسلامی بعضاً، بد معنا کرده‌اند چنانچه برخی آزادی را محدود به آزادی‌های سیاسی معنا کرده‌اند، در حالی که اساس و بنیان آزادیهای سیاسی و اجتماعی، آزادی فکر و اندیشه است. تا آزادی فکری تحقق نیابد سایر آزادی‌ها نیز محقق نمی‌شود. از آنجا که مفهوم آزادی سیاسی در برگزیده سه مؤلفه فاعل، مانع و هدف است، تلاش می‌شود با مراجعه به قرآن کریم مؤلفه‌های سه گانه مذکور مورد شناسایی قرار گیرد. سوال ما در این پژوهش رابطه بین آزادی سیاسی و حکومت در قرآن است؟ و سپس به هدف غایی آزادی سیاسی می‌پردازد و به موانع تحقق آزادی سیاسی پرداخته است. در نهایت آنچه به عنوان نتیجه به آن پرداخته شده است حاکی از آن است که آزادی در کلام قرآن، همانند حق حیات بوده است.

واژگان کلیدی: قرآن، آزادی سیاسی، موانع آزادی، شاخص‌های آزادی سیاسی

^۱ - کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مساله

آزادی سیاسی در قرآن کریم به مثابه هدف اساسی پژوهش حاضر مستلزم تحلیل عناصر و مؤلفه‌های مفهومی آزادی سیاسی با مراجعه به آیات قرآن کریم است. بر این اساس، قدم نخست تبیین مفهوم آزادی سیاسی به منظور بدست آوردن چارچوب مفهومی مورد نیاز نوشتار حاضر است. از آنجا که مفهوم آزادی سیاسی دربرگیرنده سه مؤلفه فاعل، مانع و هدف است، تلاش می‌شود با مراجعه به قرآن کریم مؤلفه‌های سه گانه مذکور شناسایی گردد. این مراجعه نیازمند الگوی روشی متناسب است و از این رو، قدم دوم نوشتار حاضر تبیین تفسیر اجتهادی به مثابه الگوی روشی است. در ادامه بر پایه این چارچوب مفهومی و روشی، فاعل، مانع و هدف آزادی سیاسی در قرآن کریم تبیین می‌گردد. با توجه به اینکه قرآن کریم آزادی سیاسی انسان‌ها را در جامعه و دولت اسلامی به رسمیت شناخته است.

تعریف قرآن از آزادی سیاسی نشأت گرفته از نوع نگاه قرآن به سرشت انسان سرچشمه دارد. از آنجا که قرآن سرشت انسان را پاک می‌داند پس در ترسیم آزادی و خصوصاً آزادی سیاسی و میزان دخالت او در امر مشارکت در حیطه حکومت و نظام حاکم در راستای تحقق کمال انسانی در بستر جامعه در چارچوب حد و حدود مطرح شده در نص (متن) صریح قرآن همچنان که انسان را مختار و پاسخگو خلق شده می‌داند در امر آزادی سیاسی در حکومت با طرح برخی حد و فصل‌هایی عرصه بسیار گسترده‌ای در بحث سیاسی و حکومتی برای انسان قائل شده است.

قرآن کریم آزادی سیاسی انسان را برای رسیدن به کمال انسانی در جامعه سیاسی به رسمیت شناخته، خواهان رهایی انسان از سلطه انسان‌های ستمگر و دولت‌های مستبد است. بر این اساس، مساله این تحقیق عبارت است از اینکه در قرآن کریم اولاً آزادی سیاسی برای انسان مسلمان به رسمیت شناخته شده؟ ثانیاً جوهره آن رهایی انسان از سلطه و استبداد بوده؟ ثالثاً هدف آن رسیدن انسان مسلمان به خداباوری و تحقق عدالت در جامعه است و چه موانعی برسر تحقق این آزادی وجود دارد.

روش شناسی این تحقیق براساس روش تفسیری است و مبتنی بر هرمنوتیک شلایرماخر است.

چارچوب نظری

آزادی سیاسی

شاخصه‌های آزادی سیاسی از منظر قرآن

در قرآن کریم، انسان دارای کرامت، آزادی اختیار و شایستگی انتخاب مسیری که می‌خواهد

در آن گام بردارد را داراست، او موجود انتخابگر و مختار است، در افعال و عقاید خود با شناخت و اراده تصمیم می‌گیرد، به همین جهت تحمیل عقیده بر او غیر ممکن است. چنانچه به مصداق آیه «...لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» حتی در پذیرش امر مهمی همچون دین نیز به وی اختیار داده شده است. (و خداوند تنها راه هدایت را نشان بندگان خود داده ولی آنها را مجبور به پذیرش امری قطعی از جانب خود نساخته است. چنانچه در آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كُفُورًا» (راه حق و سعادت برای بشر نشان داده شده و خودش اختیار دارد که ایمان بیاورد یا کفر ورزد). لذا در مبحث حاضر به بررسی شاخصه‌های آزادی سیاسی از منظر قرآن پرداخته شده است. که عبارتند از:

آزادی انتخاب و رأی

آزادی انتخاب و حق رأی؛ انتخاب حاکم و حکومت و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی، از مهمترین رفتارهای سیاسی است؛ که در صورت عدم مانع در این زمینه، آزادی انتخاب و رأی شکل می‌گیرد. از دیدگاه قرآن، نخستین و اساسی‌ترین حق انسان‌ها، حق حیات سالم است که از آزادی فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد؛ فطرتی خدایی که تبدیل ناپذیر است: «...فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۗ...» (سوره روم، آیه ۳۰) این درحالی است که سردمداران کافر کشورهای غیر مسلمان، این حق، اجازه و فرصت اندیشیدن صحیح را به مردمانشان نمی‌دهند. آنان با فتنه‌انگیزی و آشوب، در برابر ارشاد و تبلیغات اسلام، قد علم می‌کنند و نمی‌گذارند که چراغ هدایت دین که خواسته فطرت همه انسان‌هاست، به محدوده سرزمین شرک و کفر برسد. لذا جهاد ابتدایی، به منظور از میان برداشتن فتنه و آشوب صادر می‌شد تا با از میان برداشتن سردمداران کفر، فطرت اسیر شده مردم آن دیار آزاد شود و سخن منطقی دین به صورت بلاغ مبین به آنان عرضه گردد: «...وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ...» (سوره یس، آیه ۱۷) در این صورت، خود مردم می‌توانند چهره واقعی دین را بیابند و آزادانه آن را اختیار کنند: «...فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (سوره کهف، آیه ۲۹) از آنجا که دین حق، در کمال روشنی و بدون هر ابهامی، هماهنگ با فطرت انسانهاست: «...فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۗ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۗ...» (سوره روم، آیه ۳۰)، مردم با میل و رغبت قلبی، آن را می‌پذیرند و دین‌الهی فراگیر می‌شود:

«...يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِّلَّهِ...» (سوره انفال، آیه ۳۹) لذا علامه طباطبایی در تحلیلی در این باره اینگونه بیان می‌دارد که نتیجه توجه قرآن به آزادی فطری انسانها، بازگشت جنگ ابتدایی به جنگ دفاعی است، چرا که، هدف جنگ و جهاد ابتدایی، تحمیل دین و عقیده بر مردم نیست،

بلکه ستیزی بر ضد سران بی‌منطق کشورهای بی‌دین و فتنه‌گری و تبلیغ فریبنده و بی‌اساس آنها و در اصل، موافق با آزادی عقیده و بسترسازی برای آن است.»

در همین راستاست که پیامبران الهی، به عنوان شکوفاسازان فطرت مردم به مصداق، «...و يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...» امانت‌دار فکر و دل مردم به عنوان امانت‌های الهی می‌باشند و از آنها پاسداری می‌کنند. لذا از همین روست که موسی (علیه السلام) خطاب به فرعونیان چنین گفت: «...أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنْ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ...»؛ بندگان خدا را به من بسپارید که من برای شما رسول امین پروردگارم. (سوره دخان، آیه ۱۸)

بدین ترتیب، می‌توان اینگونه بیان نمود که، انسان دارای انواع و اقسام آزادی‌ها از جمله آزادی اندیشیدن، تفکر و خیال است. هیچکس نمی‌تواند کاری کند که انسان تفکر و اندیشه و پندار نداشته باشد؛ از نظر آموزه‌های وحیانی اسلام، هر انسانی دارای اراده و آزادی به این معنای اخیر است؛ چرا که یک صفت انسانی و طبیعی است. اینجاست که آزادی‌های غیر حقوقی به شدت مورد توجه قرار گرفته است و عدالت‌خواهان، در اندیشه تحقق آزادی‌های همه جانبه هستند. آزادی به معنای مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگری فرهنگ علوم سیاسی و امکان انتخاب عقیده، دین، اظهار نظر، حق انتخاب نظام اجتماعی دلخواه، آزادی انتخاب ملیت و مسکن مهمترین خواسته بشر است؛ چرا که انسان می‌خواهد در یک فضای مناسب و بستر طبیعی، خود واقعی خویش را فعلیت بخشد و بدون هیچگونه اجبار و اکراهی میان بد و خوب و حق و باطل، یکی را برگزیند یا دست کم اختیار عمل یا ترک عملی را داشته باشد. (بهشتی، ۱۳۹۱: ۵۸)

«...يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِيَّ وَأَسِعَةَ فَإِيَّايَ فَاغْبُدُونِ...» ای بندگان من که ایمان آورده‌اید زمین من فراخ است تنها مرا بپرستید...» (سوره عنکبوت، آیه ۵۶) و «...وَأِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ...» و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود گواھید». (سوره بقره، آیات ۸۴ - ۸۵)

به هر حال، براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، هر انسانی دارای اراده، حق انتخاب و آزاد در انتخاب خوب و بد و زشت و زیبا و حق و باطل و کفر و ایمان است. انسان باید به آزادی به عنوان یک صفت انسانی توجه داشته باشد که ماهیت انسانی را معنا می‌بخشد، بگونه‌ای که اگر امکان آزاد تحقق اراده و حق انتخاب و اختیار را نداشته باشد می‌بایست او را از دایره انسانیت بیرون راند. بدین ترتیب، باید توجه داشت که هرگونه سوء استفاده از آزادی و توطئه بر ضد ارکان اسلام و اصول اساسی آن ممنوع بوده و باید میان دشمنان حقیقی اسلام که در پوشش شعار و سازمان-

های به اصطلاح حقوق بشر بیشتر به دنبال استفاده ابزاری از آزادی هستند و آزادی خواهان واقعی تفاوت قائل شد. باید توجه داشت که آزادی در عرصه‌های مختلف دارای حدود و موازینی است و آزادی لجام گسیخته و بدون قید، هرج و مرج به دنبال دارد. از جمله قرآن کریم درباره تعدی نکردن به حدود و احکام الهی و رعایت مرزهای الهی می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ...» این‌ها (احکام) حدود و مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است. (بهبشتی، ۱۳۹۱: ۷۳)

آزادی نظارت و بیان

آزادی بیان؛ یکی از رفتارهای سیاسی مردم، تأثیرگذاری آنان به‌وسیله اظهار دیدگاه‌های خود بر تصمیمات و عمل‌کردهای دولت و دولتمردان است؛ که از آن به آزادی بیان، قلم و مطبوعات تعبیر می‌شود. همچنین «بیان» یکی از ابزارهای مهم ارتباطی و حامل اندیشه و فرهنگ بشر بین نسل‌ها و جوامع مختلف است. بیان از آیات مقدس الهی است که خداوند از آن به عنوان نعمتی که بلافاصله بعد از خلقت انسان بدو آموخته، یاد می‌کند: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (سوره الرحمن، آیات ۳ و ۴) بنابراین می‌توان اینگونه بیان نمود که آزادی بیان از حقوق فطری انسان است که خداوند به او ارزانی داشته است.

همچنین هر وسیله‌ای که یک ایده و عقیده و مقصود را ابراز نماید، بیان گفته می‌شود. از این رو خداوند به قلم سوگند یاد نموده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند. به بیان دیگر، بیان هر فرد نمایان‌گر هویت فکری و شخصیت انسانی و وسیله‌ای برای طرح افکار، ارزش‌ها، آرمان‌ها، عواطف و احساسات اوست، چه این بیان به وسیله لسان صورت پذیرد چه وسیله قلم. در قرآن و احادیث و سیره پیامبر و امامان شیعه، رهنمودهای بسیار رسا و بلندی در ضرورت آزادی اندیشه و بیان و آزادی سیاسی وجود دارد که در جای خود باید طرح شود. اسلام، انسان را موجودی با روحیات معین و دارای اراده و حق انتخاب می‌داند و ارزش کارهای او را بر اساس قدرت تصمیم‌گیری و اختیار او مبتنی می‌سازد. همچنین انسان را موجودی حقیقت‌طلب، خیرخواه و کمال‌جو معرفی می‌کند که ذاتاً از بدی‌ها متنفر است. از سوی دیگر، اسلام، حق حیات مادی و معنوی برای همه انسان‌ها قائل است و نسبت به ادیان دیگر، تأهل و تساهل و تسامح روا می‌دارد. همچنین به مسلمانان دستور می‌دهد که اداره زندگی، کسب معیشت، تشخیص نیازها و درک حق و باطل را با حجت باطنی خود؛ یعنی عقل انجام دهند. چنین اصول و رهنمودهایی نمی‌تواند بدون توجه به مسئله آزادی باشد؛ همان آزادی که وسیله کمال انسان و رشد و ارتقای اوست. اکنون برای اینکه جایگاه آزادی در قرآن مشخص شود، باید

به برخی اصول و مبانی توجه کرد. (اکبری مالستان، ۱۳۹۰: ۱۳) لذا، بیان می‌تواند حقایق و اندیشه‌های حق و مفید را ابراز نماید یا اندیشه‌های باطل و ناصواب را در قرآن به قول استوار و نوشتار عادلانه توصیه شده و از مطالب انحرافی و گمراه کننده نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. (سوره احزاب، آیه ۷۰) و یا در آیه‌ای دیگر، اینگونه بیان شده است که «... وَ لِيَكْتَبَ بَيِّنَاتٍ لِّكُم مِّنَ الْكِتَابِ بِالْعَدْلِ...»: باید نویسنده‌ای (صورت معامله را) بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. لذا در این آیه از نوشتن مطالب انحرافی و نسبت دادن آن به خداوند نهی کرده: «...فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ...»: پس وای بر آن کسانی که از پیش خود کتاب را نوشته و به خدای متعال نسبت دهند تا به بهای اندک بفروشند، پس وای بر آنها از آن نوشته‌ها و آنچه از آن به دست آرند. (سوره بقره، آیه ۷۹) بنابراین آزادی بیان در اسلام در چارچوب قانون و با رعایت اصول و معیارهای عقلی و شرعی، پذیرفته است. همچنین در آیات دیگری نیز آزادی بیان به روشنی استفاده می‌شود: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. (سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸) لذا بدیهی است که انتخاب و پیروی از بهترین گفتار در حالی امکان دارد که آزادی بیان وجود داشته باشد، تا در مقایسه با یکدیگر بهترین سخنان مشخص می‌گردد. (منتظر قائم، ۱۳۹۱: ۱۰۰) بدین ترتیب در سیره معصومین نیز آزادی بیان در برخورد با مخالفان و اجازه مناظره با آنان به خوبی دریافت می‌شود.

رهایی از سلطه و استبداد

قرآن کریم در زمینه اشاره به رهایی از سلطه و استبداد به عنوان شاخصه‌ای از آزادی سیاسی، در همه مواردی که به قصه بنی اسرائیل و نجات آنها را از اسارت فرعون اشاره می‌نماید، به آزادی از اسارت بیرونی و نجات از چنگال طاغوت‌ها توجه داشته است، چنانچه در آیه‌ای می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴) وَ وَتَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَ تُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...»: فرعون در سرزمین (مصر) سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای بهره کشی) زنده بر جای می‌گذاشت. وی از فسادکاران بود. خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین، فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم و در زمین قدرتشان دهیم...». (سوره قصص، آیات ۴-۶)

آزادی از دیدگاه اسلام، رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خداست، در حالی که صاحبان و پیروان مکتب‌های دیگر معتقدند که آزادی انسان به معنای اختیار همه جانبه او در انتخاب هر چیزی، از جمله بردگی غیر خداست. در نگاه آنان، انسان آزاد است که دین را بپذیرد یا نپذیرد؛ زیرا دین را همانند امور قراردادی عادی می‌دانند که انتخاب آن تابع سلیقه است. به این ترتیب، انسان همان‌گونه که خانه، لباس یا غذایش را انتخاب می‌کند، دین و اعتقاد خود را نیز بر می‌گزیند. بر اساس این اعتقاد، دین اساساً برهان پذیر نیست و در عرف و آداب مردم ریشه دارد. در مقابل، در مکتب وحی، این رهایی مطلق به معنای بردگی است؛ زیرا اگر انسان آزاد باشد که هر چه را می‌پسندد، به عنوان دین و آیین خود برگزیند، آنگاه اسیر آرزوها و هوس‌های خود می‌گردد و از آن پیروی می‌کند: «...أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ: آیا دیدی آن کسی را که هوس خود را بندگی کرد؟». (سوره جاثیه، آیه ۲۳) لذا قرآن کریم یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را آزادی انسان‌ها از اسارت درونی و بیرونی می‌داند.

لازمه تحقق آزادی سیاسی از دیدگاه قرآن

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، بندگی خداوند متعال، عین آزادی و آزادگی است؛ چرا که هدف خداوند در تکوین و تشریح، آن است که انسان بتواند در بستری زندگی و رشد کند که همه صفات و فضایل اخلاقی را فعلیت بخشد؛ زیرا انسان خدایی شده، همان انسان اخلاقی است. پس اگر ذات باری تعالی به عبودیت دعوت می‌کند، در حقیقت به آزادی و حریت از غیر، دعوت می‌کند. امام علی^(ع) در بیان شرایط واقعی حریت می‌فرماید: من قام بشرائط العبودیه أهل للعتق، من قصر عن أحكام الحریه اعید الیالرق، هر کس شرایط بندگی خدا را بجا آورد سزاوار آزادی می‌شود و هر کس در عمل به شرایط آزادگی کوتاهی کند، به بندگی غیر خدا مبتلا می‌شود. (غرر الحکم، ج ۱: ۱۱۳)

در حقیقت آزادی حقیقی را باید در بندگی از خدا و اخلاق جستجو کرد و بردگی و بندگی را در غیر خدا و ضد اخلاق یافت. پس انسان آزاد کسی است که بر اساس اصول اخلاق عقلانی و عقلایی و شرعی رفتار کند و معروف و پسندیده‌ها را بپذیرد و به اجرا درآورد و از منکر و ناپسندها پرهیز کند. چنین انسانی در دایره مشیت الهی قرار گرفته و در مسیر تکوین به درستی گام بر می‌دارد و خدایی شدن را تجربه می‌کند. از اینرو حقیقت آزادگی را در عبودیت الهی و جلوه‌های آن یعنی اتمام مکارم اخلاقی در انسان دانسته‌اند. انسانهایی که مکارم اخلاقی را به تمام در خود تحقق می‌بخشند، بندگان واقعی خداوند هستند که از صفت آزادگی واقعی نیز بهره‌مندند. بر این اساس در آیات و روایات، آزادگی مرتبط با تحقق صفات و خصلت‌های دانسته شده که از اصول

برتر اخلاق انسانی است. به عنوان نمونه امام صادق^(ع) تحقق خصلت آزادی را در هر انسانی زمانی می‌داند که چهار خصلت برتر اخلاقی در او تحقق یافته باشد. (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۷۸)

آن حضرت^(ع) می‌فرماید: خمس خصال من لم تکن فیه خصله منها فلیس فیه کثیر مستمتع اولها: الوفاء والثانیه التدبیر و الثالثه الحیاء و الرابعه حسن الخلق و الخامسه و هی تجمع هذه الخصال، الحریه؛ پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد خیر و بهره‌زیادی در او نیست: وفاداری - تدبیر - حیا - خوش اخلاقی و پنجم: که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد؛ آزادی. (خصال: ۲۸۴)

شکی نیست که چهار صفتی که در این روایت بیان شده همه اصول عقلانی اخلاق و مهمترین مکارم اخلاقی بشر است. اگر کسی بتواند این چهار خصلت را در خود تحقق بخشد، حقیقت معنای آزادی و آزادی را درک و تجربه کرده است. از این رو امام^(ع) کسی را که این صفات را نداشته باشد کسی می‌داند که در او خیری نیست؛ چرا که تمام خیر انسان در همین اصول اصلی و اساسی است که انسانیت را به نمایش می‌گذارد.

انسان آزاده انسانی اخلاقی است و به تمام معنا می‌توان او را نماد اخلاق دانست. چنین انسانی از هرگونه امور ضد اخلاقی از پیمان شکنی، بی‌حیایی، بدرفتاری و تندخویی و مانند آن بدور است. امیرمومنان علی^(ع) در بیان شاخص‌های آزادی به تناقض روشن میان رفتارهای زشت با آزادی اشاره می‌کند و به عنوان نمونه مکر و فریب و کینه توزی را از صفات انسان‌های آزاده نمی‌داند؛ چرا که انسان آزاده انسانی اخلاقی است و این امور کاملاً با اصولی اخلاقی در تضاد و تناقض است. امیرمومنان^(ع) می‌فرماید: الحریه منزّه من الغل و المکر؛ آزادی از کینه توزی و مکر منزّه است. (غرر الحکم ج ۱: ۳۸۵ ح ۱۴۸۵)

از نظر قرآن کریم رهایی مردم از خرافات و قید و بندهای اسارت آور، از وظایف پیامبران و دین است؛ چرا که انسان‌های آزاد شده از این بندها انسان‌های با ایمان و اخلاقی خواهند بود که در کمال آزادی رفتاری هنجاری خواهند داشت. (سوره اعراف، آیه ۱۵۷) پس لازم است که جامعه اسلامی بکوشد تا چنین شرایطی فراهم آید و انساها از هرگونه قید و بندی آزاد شوند و بتوانند با مشورت و بهره‌گیری از عقول یکدیگر، جامعه‌ای سالم ایجاد کنند (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) و نظام اجتماعی و سیاسی مردمی و به دور از استبدادگری در جهان برای خود بسازند. (سوره شوری، آیه ۳۸)

قرآن کریم، حق دخالت در نظام سیاسی و برخورداری از حق انتخاب را به رسمیت می‌شناسد و از هرگونه استبداد نهی می‌کند و لزوم دخالت مردم در تعیین و سرنوشت امور خویش، را یادآور

و آزادی سیاسی آنان را به رسمیت شناخته و تأمین کرده است، و شاورهم فی الامر و نیز سوره‌ها و آیات (سوره‌های فتح ۱۰، و توبه ۶ و ۸۵ و...) لذا از جمله اهداف تشکیل حکومت اسلامی رهانیدن مردم از بندگی و فرمانبرداری غیر خدا: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزد». (سوره نحل آیه ۳۶) لذا، رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان‌ها و رهایی و آنان از نادانی و جهل. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ... اوست آن کس که در میان بی-سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند، بدین ترتیب، آزاد-سازی سیاسی و رهایی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ظالمان و ستمگران و از زنجیرهای اسارت و بردگی، به مصداق آیه «...وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد، چرا که حکومت اسلامی موظف است، با تمامی امکانات و در حد توان خود، زمینه‌های کمال انسان‌ها را فراهم نموده، زمینه‌های فساد را از میان بردارد». (سوره اعراف، آیه ۱۵۷)

آزادی سیاسی در حکومت اسلامی

دیدگاه مکتب اسلام در زمینه آزادی سیاسی با دیگر مکاتب حقوقی تفاوت‌هایی دارد. شریعت اسلامی دارای حقوق و احکامی است، که از طریق وحی مقرر شده و به وسیله پیامبران دین تبیین گردیده است. بنابراین بحثی به عنوان قانون‌گذاری به دست دولت یا مردم نمی‌تواند در آن مطرح باشد. مجلس شورا و قوه مقننه در حکومت اسلامی نیز تنها به معنای نهاد تفسیرکننده یا بیان‌کننده نحوه اجرای قوانین اسلامی و همچنین به عنوان تدوین‌کننده قوانین برای نظام زندگی روزمره و عادی بشری، اعمال قانون‌گذاری می‌نماید. این دیدگاه اسلام به قانون‌گذاری با آنچه در آزادی سیاسی مصطلح دنبال می‌شود، تفاوت دارد؛ چرا که آزادی سیاسی رایج، قانون-گذاری را تابع اراده افراد جامعه دانسته و تنها ملاک مشروعیت را اراده اکثریت افراد معرفی می‌کند. این در حالی است که در نظام اسلامی، اراده مردم در چهارچوب دین و قوانین اسلامی، مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

حاکمیت در اسلام نیز نه به صورت تئوکراسی است؛ که مردم هیچ‌گونه حقی در انتخاب زمامدار نداشته باشند و حکومت، مستقیماً مشروعیت خود را از بالاترین مرجع دینی بگیرد و نه آنگونه است که مردم در انتخابات بتوانند به دلخواه (صحیح یا ناصحیح)، افرادی (صالح یا ناصالح) را

انتخاب نمایند. حاکمیت در اسلام، به معنای حاکمیت خداوند متعال است و در عین حال، حاکمیت مردم نیز وجود دارد. بدین معنا که در نظام سیاسی اسلام، اوصاف و شرایطی درباره رهبر مشخص شده؛ که مردم باید در انتخاب رهبر، این حدود را مراعات نمایند. در نتیجه با توجه به مشخص بودن شرایط رهبری، مردم نوعی جستجوگری برای یافتن رهبر انجام می‌دهند. در نظام اسلامی رهبری به نوعی انتصابی و مستند به خداوند متعال است و نقش مردم در این عرصه نقش جستجوگری و بعد از آن هم پذیرش آن رهبر می‌باشد و در مشروعیت رهبر نقشی نخواهند داشت.

در این نظام، برای پیش‌گیری از استبداد و خودمحموری، صفات اخلاقی و نفسانی مهمی به عنوان شرایط لازم برای رهبر دینی و رجال حکومتی مقرر شده که برای پیامبر و امام از راه عصمت و برای دیگران از طریق عدالت، تقوا و پارسایی تأمین می‌شود. البته دین اسلام سایر ابعاد، اقسام و مصادیق آزادی سیاسی را (با ملاحظاتی که اساس آنها را موافق مبانی دینی بودن تشکیل می‌دهد)، پذیرفته و مورد تأکید قرار داده است؛ که می‌توان از این میان، به آزادی بیان، اصل حضور مردم در صحنه‌های سیاسی اجتماعی، آزادی از تفتیش عقاید و ... اشاره داشت. (اسحاقی، ۱۳۹۴: ۹۸)

مبانی آزادی سیاسی در اسلام

مبانی آزادی سیاسی در نظام اسلامی را می‌توان اینگونه برشمرد:

ستم‌زدایی و استکبارستیزی؛ دین اسلام هیچ جایگاهی را برای ستم در نظام آفرینش قائل نبوده و برچیدن بساط آن را از جامعه بشری مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان می‌داند. از همین‌رو آزادی سیاسی را به عنوان راهکار مقابله با ظلم و ستم حکمرانان به رسمیت می‌شناسد. این مبنا از اعتقاد به اصل توحید نشأت می‌گیرد، چنانچه توحید عبارت است از: اعتقاد به خداوند یکتا و کفر به طاغوت، عبودیت خدا و عدم عبودیت غیر خدا، «...تَعَالَوْا إِلَىٰ ۙ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...»: لذا تبعیت هیچ چیزی جز خداوند متعال جایز نیست، چنانچه، طبیعت از نظام‌های جور نیز همین حکم را داراست، و همه این امور شرک به خدا محسوب می‌گردد، در همین راستاست که در آیه، «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...» کفر به طاغوت و مقابله با آن، به معنای آزادی قلمداد می‌گردد، یعنی شما از همه قیود، غیر از عبودیت خدا، آزادید. هرکسی در جامعه موظف است از خداوند تبعیت کرده و بندگی غیر خدا را نکند، عمده معارف اسلامی که در باب آزادی وجود دارد، ناظر به همین نکته می‌باشد. در چهارمین دیدگاه در خصوص آزادی در اسلام، مسئله آزادی به مثابه یک ارزش و دارای تقدیس

می‌باشد. از دیگر مبانی آزادی سیاسی در اسلام، آزادی همراه با مسئولیت و حق انتخاب می‌باشد. از آنجا که اسلام برای انسان، آزادی در انتخاب عطا کرده و او را از نعمت اراده و اختیار بهره‌مند کرده است. لذا آزادی سیاسی را نیز بر همین اساس مورد تأکید قرار می‌دهد.

اصل فطرت نیز به عنوان یکی از مبانی آزادی سیاسی در اسلام می‌باشد، چرا که فطرت آدمیان، آزادی را برای آنها تضمین کرده است. (اسحاقی، ۱۳۹۴: ۱۷۶) همچنین از جمله مبانی آزادی سیاسی در اسلام، توجه به مقوله آزادی به عنوان حق الهی می‌باشد؛ از آنجا که آزادی در تفکر دینی یک حق بشری به شمار می‌رود؛ که خداوند متعال برای انسان در نظر گرفته است. بنابراین یکی از مبانی آزادی سیاسی را می‌توان حق الهی دانست. لذا از جمله نمودهای آزادی در قرآن حق طلبی و حقیقت‌خواهی است. چنانچه واژه حق بیش از ۲۰۰ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است. چنانچه در قرآن کریم، ذیل آیه «ما خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...» و یا آیه «نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» نشان دهنده تطابق کامل حق در عالم تکوین و عالم تشریع می‌باشد. لذا اگر از این منظر به مسئله آزادی نگریسته شود، آزادی حق است در مقابل باطل. و چنانچه از دیدگاه حقوقی به آن نگریسته شود، آزادی عبارت است از ایستادگی در مقابل طاغوت‌ها، همچنین در نگاه از منظر تکلیف نیز، به مصداق آیه شریفه «...مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ...»: شما موظفید، آزادی دیگران را هم تأمین کنید، و لو با قتال.

هدف غایی آزادی سیاسی در قرآن

آزادی سیاسی از دیدگاه قرآن امری پذیرفته و مقبول است، لذا اهدافی به عنوان حق انتخاب احسن توسط مردم و یا حق آزادی در تشکیل اجتماعات از جمله اهداف غایی آزادی سیاسی در قرآن کریم به شمار می‌آید. لذا در مبحث حاضر پیرامون این مباحث پرداخته شده است.

- حق انتخاب

حق انتخاب، از جمله حقوقی است که در قرآن به آن اشاره شده است، چنانچه در آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»: راه حق و سعادت برای بشر نشان داده شده و خودش اختیار دارد که ایمان آورد یا کفر بورزد. همچنین خداوند متعال، زمانی که به پیامبر اکرم دستور داد، تا اهل کتاب را به آیین اسلام دعوت نماید، به ایشان امر فرمود که اگر آنها دعوت اسلام را بپذیرند هدایت خواهند شد و در صورتی که نپذیرفتند پیامبر وظیفه‌ای ندارد. که آنها را به پذیرش اسلام مجبور سازد، بلکه وظیفه ایشان ابلاغ پیام است: چنانچه در آیه «فَإِنْ حَاجَّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ ۗ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». (سوره آل عمران، آیه ۲۰) لذا اسلام

به آزادی عقیده ارزش داده و برای آزادی سیاسی و حق انتخاب کردن و رای دادن آزاد اهمیت والایی قائل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

چنانچه در قرآن کریم آزادی در مقوله انتخاب شغل و کسب نیز به جز مشاغل حرام همچون معامله شراب، مواد مخدر، اعیان نجسه، آلات قمار، لهو و لعب و... که نهی شده‌اند، محترم شمرده شده و خداوند در زمین منابع کسب و تغذیه را قرار داده، چنانچه در آیه «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشٌ...» ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ لذا همانگونه که بیان گردید، آزادی در نظام اسلامی محترم است و در حدود قانون الهی محدود می‌گردد.

- آزادی در تشکیل اجتماعات

کلمه «حزب» در قرآن کریم در هشت مورد به صورت مفرد و در دوازده مورد به صورت دیگر به کار رفته است. از آن جمله است آیات: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (سوره مائده، آیه ۵۶) «أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (سوره مجادله، آیه ۱۹) «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (سوره روم، آیه ۳۲) لذا بدون شک، «حزب» در اصطلاح قرآن و متون دینی، به معنای نوین آن نیست. در بسیاری از موارد، معانی لغوی مثل «جماعت» و «انصار» مراد است و معمولاً در معنای نظامی (به معنای لشکر) کاربرد داشته است.

آزادی احزاب و جمعیت‌ها در اسلام پذیرفته شده است. زیرا اسلام طرفدار رشد فکری جامعه و تعاون و همکاری عمومی بوده و می‌خواهد مردم در سرنوشت خود دخالت داشته باشند. اسلام با تشویق بر تعاون در امور خیر و تقویت کننده تقوای فردی و اجتماعی که شامل تعاون حزبی هم می‌شود، برای این امر پایه‌ریزی نموده است. البته احزابی که در مسیر گناه و عدوان باشد نهی شده است، چنانچه در ذیل آیه «...تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...» که می‌فرماید: ... یکدیگر را در کار نیک و پرهیزگاری یاری کنید و در گناه و دشمنی بایکدیگر همکاری نکنید و از خدا پروا نمایید، همانا خداوند شدید العقاب است... نشان‌دهنده این مطلب است که آزادی احزاب و اجتماعات در راستای خیر و سعادت جامعه مورد عنایت است. لذا نظام سیاسی و اجتماعی اسلام بر اساس احترام به آزادی‌های اجتماعی بوده و احزاب و انجمن‌ها آزادند به شرط اینکه مصالح جامعه و احکام اسلامی را زیر پا نگذارند، در جامعه اسلامی به فعالیت بپردازند. لذا تا زمانی که از این آزادی سوء استفاده نمایند و مزاحم دیگران نشوند و ایجاد مزاحمت برای مسلمین و جامعه مسلمین ننمایند، می‌توانند به فعالیت خود ادامه بدهند. (کمالی، ۱۳۹۲: ۸۹) علاوه بر اینکه قرآن کریم شکل‌گیری رقابت سیاسی را در جامعه پیش بینی کرده

است، در برخی موارد به تشویق رقابت نیز پرداخته است؛ از جمله در آیات: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۳۳) «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (سوره مائده، آیه ۴۸)

موانع بیرونی آزادی سیاسی

وجود فتنه و شر در جامعه

قرآن کریم با اشاره به وجود فتنه‌ها و شروران در جامعه به عنوان مانعی بیرونی برای آزادی، به کرات در آیات متعدد به این امر اشاره نموده است، چنانچه می‌فرماید: "وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ" و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (سوره بقره؛ آیه ۱۹۳) لذا جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده است، که اولین آن جهاد برای خاموشی کردن و ریشه کن کردن فتنه‌ها و شرارت‌هاست. فرمان پیشبرد جهاد است از حدود دشمنان جنگجو تا هر جا و هر زمان که فتنه‌ای درگیرد و مانع پیشرفت رسالت و دعوت اسلام شود و مردم را در شرک و حاکمیت غیر خدا و عقاید و عادات جاهلیت نگهدارد، اینگونه فتنه باید از میان خلق برداشته شود تا از هر مسئولیت و تعهدی جز در برابر خدا آزاد شوند و پذیرای آئین و حاکمیت او گردند. (فلسفی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۵۲) در واقع برای آزادی بشر از چنگال‌های اسارت فکری و استضعاف فکری قرآن کریم نبرد در راه حق و شهادت را اعلام نموده است. قرآن کریم در مواردی دیگر نیز این امر را اعلام نموده است. چنانچه در آیه دیگری از قرآن کریم به این امر اشاره شده است "وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" و با آنها (مشرکان) بجنگید تا هیچ نوع کفر و فساد و نا امنی باقی نماند و دین (رسمی فراگیر) یکسره از آن خدا باشد. پس اگر باز ایستند البته خداوند به آنچه می‌کنند بیناست. (خوبی و هاشم‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۱۹)

مستکبرین و طاغوت‌ها

بر اساس آیات قرآن کریم، هیچ انسانی نمی‌تواند خود را ارباب دیگری دانسته، بر او مسلط گردد. از این رو، خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد». هرگاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید

که ما مسلمانیم. اهمیت این مسأله در این آیه به اندازه‌ای است که آن را در برابر دعوت به خداوند قرار داده، پذیرش ارباب را شرک به خداوند معرفی نموده است.

در برخی دیگر از آیات قرآن کریم، تعبیر "استکبار" بکار رفته است. از نگاه قرآن کریم یکی دیگر از موانع آزادی مردم در زندگی سیاسی اجتماعی، وجود مستکبرانی است که بر مردم سلطه ایجاد می‌کنند. قرآن کریم درباره علت سلطه فرعون و بزرگان قومش بر قوم خود به روحیه استکباری آنان اشاره کرده، می‌فرماید: "ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۖ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ" سپس موسی و برادرش هارون را با آیات و معجزات روشن فرستادیم* به سوی فرعون و بزرگان قومش. اما آنها گردنکشی کردند و مردمی برتری طلب بودند. (سوره مومنون، آیه ۴۵-۴۶) بنابراین، ایجاد سلطه بر مردم و از بین بردن آزادی آنان در زندگی جمعی بدلیل برخورداری از روحیه استکباری و گردنکشی است. در نتیجه می‌توان مستکبران را نیز در زمره موانع آزادی سیاسی دانست. در آیه دیگری، مانع آزادی سیاسی انسان را طاغوت معرفی می‌کند. "و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اٰعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّٰغُوْتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدٰى اللّٰهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّقَتْ عَلَيْهِ الضَّلٰلَةُ فَمَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَاَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِيْنَ" (سوره نحل، آیه ۳۶) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خداى يکتا را بپرستيد؛ و از طاغوت اجتناب کنید» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود. (قرائتی، ۱۳۹۰، ص ۸۴) در این آیه رسالت رسولان را دور ساختن مردم از طاغوت در کنار دعوت به توحید معرفی نموده است. در این آیه نیز، با کنارهم قراردادن طاغوت زدایی و توحید، به اهمیت ضرورت آزادی انسانها از طاغوت اشاره شده است. در واقع تحقق توحید به عنوان مهمترین اصل در جامعه، در این آیه، مستلزم برداشته شدن مانعی به نام طاغوت است. دقت در کاربرد واژه طاغوت در برابر الله و حاکمیت طاغوت در برابر حاکمیت الهی این نکته اساسی را روشن می‌سازد که در قرآن کریم طاغوت و حاکمیت طاغوت نماد سلطه نامشروع تلقی می‌گردد. از این رو، طاغوت و نظام طاغوتی مانع تحقق آزادی سیاسی در جامعه دینی است که هدف اساسی آن عبودیت خداوند است. (قرائتی، ۱۳۹۰، ص ۸۵) از این رو، طاغوت هم مانع عبودیت تلقی گردیده، هم آنگاه که در سطح زندگی سیاسی اجتماعی مطرح شود، می‌تواند مانع آزادی سیاسی به حساب آید. افزون بر این، طاغوت به عنوان نماد سلطه نامشروع قابل انطباق با دولت سلطه گراست. بنابراین، می‌توان مانع آزادی سیاسی انسانها از نگاه قرآن کریم را هرگونه سلطه نامشروع تلقی کرد.

موانع درونی آزادی سیاسی

یکی از انواع آزادی از دیدگاه قرآن کریم، آزادی معنوی به معنای آزادی درونی و رهایی از همه قیود و آفات و آسیب‌های درون ذات، یا صفات نکوهیده طبیعی انسان و گرایش طبیعی انسان و گرایش به سوی صفات پسندیده فطری و بینش و گرایش و کشش‌های فطری است و آزادی معنوی، یعنی دو عنصر تسلیم در برابر فطرت و خدا در برابر یا نفرت از طبیعت و مادیت یا ناسوت و منیت و عشق به ماورا طبیعت معنویت و ملکوت. آزادی معنوی یعنی مسیر از خود-شناسی- خودآگاهی تا خودسازی و خود رهایی و آزاده گشتن و آزاده شدن از هر چیزی که انسان را با بودن، ماندن، سکوت و وقوف، و زیرزمینی، شدن و پویایی و پایایی، و خروج از موطن غربت، به منزل قربت مأنوس و محشور است و چه زیبا این نکته ژرف را فرمودند: "العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن کل ما یبعدها و یوقها" چه اینکه انسان خودآگاه خودیاب از بردگی نفس و بندگی غیر خدا رهایی و عبودیت مطلق و تسلیم محض در برابر آفریننده عالم و آدم را انتخاب می‌کند تا در مسیر شکوفایی استعدادهای فطری و مدار انسانیت قرار گیرد تا "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" تحقق پذیرد. بدین ترتیب می‌توان اینگونه بیان نمود که آزادی زمانی تحقق پذیر است که با آزادگی توأم و قرین گردد و آزادی تفکر و اندیشه که از انواع مهم آزادی-های اجتماعی است زمانی فلسفه وجودی خویش را پیدا می‌کند که با آزادی معنوی ملازم شود و شاید یکی از معانی «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» در حکمت بعثت‌ها و رسالت‌ها و هدف اولی و ذاتی انبیا الهی و «لیقوم الناس بالقسط» به عنوان هدف ثانوی و عرضی که به اقامه عدالت اجتماعی در همه ابعاد و ساحت‌های زیستی و حیاتی انسان از عدالت فکری، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و ... می‌انجامد در همین نکته ظریف باشد که انسان‌های نورانی عالم و حکیم، اهل بصیرت و معنویت که خود عدالت را در وجودشان تجربه کرده‌اند برپا دارنده عدالت در اجتماع نیز هستند و این امر نیز بدیهی است که آزادی با همه اهمیت، ضرورت و حساسیتی که دارد اگر با «موانع درونی و بیرونی» همراه شود تحقق‌ناپذیر خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۴۵۱)

- حب دنیا یا دنیا گرایی

قرآن کریم به این دلیل تغییر سرنوشت سیاسی اجتماعی انسانها و در نتیجه آزاد گردیدن آنها از وضعیت نامطلوب را در گرو تغییر محتوای درونی آنها دانسته است: "لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِّنْ وَالٍ": برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از

پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا حفظ می‌کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و - ملت) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۸: ۸۴)

- غفلت از خود و خدا

از موانع دیگر سلوک عقلی و اجتماعی همانا غفلت است غفلت از خویشتن، گرایشها و استعداد- های فطری، عقلی و غفلت از خدای سبحان که غفلت در فرهنگ دینی رجس و چرک است چنانکه علی^(ع) فرمود: «الغفلة ضلال النفوس» که این چرک و پلیدی مایه گمراهی جان انسان و عامل ضلالت و ظلمت دل و باطن آدمی می‌گردد و در نتیجه انسان غافل از خود و خدا گرفتار زندان خاک و خود محوری، نان و نام، مال و مقام و شهوت و شهرت و شک و شکم می‌گردد که امام صادق^(ع) فرمود: «ایاکم والغفلة فانه من غفل فانما یعفل عن نفسه» از غفلت بپرهیزد که به زیان جان شماسست و چه غفلی بالاتر از غفلت از تزکیه و نزهت روح که خسارت بزرگی است، (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۶) کدام غفلت زیانبارتر از غفلت از خویشتن خویش و عمر و جوانی، نعمتهای الهی آن هم نعمت عقل، عقیده پاک و درست، اخلاق الهی و فضائل انسانی است حال غفلت در عبادت، یاد خدا، دعا و نیایش، توکل بر خدا، توسل به اهل بیت^(ع) نماز و ... هر کدام ره آوردی خطرناک برای انسان دارند و او را از درون تهی ساخته و عقل و دل او را از پوئیدن و روئیدن، شناختن و شدن، آزادگی و آزادی باز میدارند و غفلت زدگان نه آزادند و نه آزاده‌اند تا پاسدار حریم آزادی و آزادگی باشند.

- هوس مداری و خودخواهی

از جمله موانع آزادگی و آزادی انسان هر آینه خودپرستی، انانیت و منیت خواهی اوست چه اینکه «خودستائی» و تن‌پرستی انسان را از رستن و رهیدن و سلوک باز می‌دارد و بدترین دشمن سعادت دنیای و اخروی آدمیان است که پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: "اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک" و به همین دلیل بزرگترین جهاد، جهاد با نفس و اصلاح درون و طهارت باطن است که به مراتب از جهاد با دشمن بیرونی دشوارتر می‌باشد چه اینکه ممکن است. کسی پیروز میدان مبارزه با دشمن خارجی و بیرونی باشد اما شکست خورده مبارزه با امیال و خواهش‌های نفسانی و خودمحوری‌ها نیز باشد. حجاب خودخواهی به تدریج انسان را در اسارت خویش قرار می‌دهد و نورانیت اندیشه و عمل را از او سلب می‌نماید و قدرت تشخیص راه از بیراهه گرایش عالی را از گرایش دانی، تشخیص حق از باطل و صواب از خطا را از آدمی می‌رباید و آدمی را یک عمر زندانی

خویش می‌نماید که انسان تا از اسارت هواپرستی و خود پرستی خارج نشود طعم آزادی و آزادگی را نخواهد چشید به تعبیر استاد جوادی آملی: "انسان بر سر دو راهی قرار دارد، یا حقیقت خود را می‌یابد و بر کمال آن می‌فزاید، و یا آن را گم کرده سرمایه را از دست می‌دهد. کمال انسان در این است که خود را به اصل برساند و رسیدن انسان به اصل خود، که کمال اوست با خودبینی جمع نمی‌شود و از این جهت از کمال انسانی به «مقام فنا» یاد می‌کنند، پس کسی که خود را نبیند و به فکر خود نباشد و اصل خود را شناسائی کند و مطیع او باشد به کمال می‌رسد..." به همین دلیل علی^(ع) فرمود: "رأس الدین مخالفة الهوی" که خودستیزی و هوی گریزی انسان را از هلاکت، شیطان‌صفتی، جهالت و غفلت، خاطرات و خطورات ذهنی و ذاتی منفی، اسارت و شقاوت علمی و عملی باز می‌دارد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۲) پس خود بینی نه خدابینی، خود پرستی نه خداپرستی، صنم‌پرستی نه صمد پرستی، خروج از صراط سلوک فطری و محوسازی روشنائی عقل و فکر و نابود سازی فروغ جان آدمی است که قدرت خلاقیت و ابداع، تولید اندیشه و علم، تحصیل ایمان و عمل صالح، عبادت و خدمت، عقل محوری و عدالت خواهی و عدالت گستری، اخلاق مداری و فضیلت‌گرایی و حریت و آزادی خواهی را از انسان سلب می‌نماید و خود نظری انسان را به اسارت پنهان و اعلام نشده می‌کشاند.

- نفاق و دورویی

نفاق یا چند شخصیتی بودن، تضاد بین ظاهر و باطن در حقیقت همواره قدرت شناخت و تجزیه و تحلیل و توفیق و علم و عمل صالح را از آدمی سلب می‌کند به گونه‌ای که انسان دچار وسوسه‌های نفسانی و شیطانی و وارونگی قلبی و استبداد و استعمار و بردگی را آزادی و حریت تصور می‌کند و در اندیشه، انگیزه، اخلاق و اعمال خویش نیز دچار شک و تردید و سرگردانی است و آرام، آرام با بیماری قلبی، دل او می‌رانده می‌شود و در برابر حق و عدل لجاجت می‌کند تا جائی که حاضر می‌شود به دشمن خدا و دین خدا پناهنده گردد و ابزار دست دین ستیزان و عدالت گریزان و آزادی ستیزان قرار گیرد، انسان اهل نفاق از درون مرده و خفته است نه زنده و بیدار و چنین انسانی در دام نفاق صید شده و در زندان نفاق ورزی‌های خویش گرفتار است، او نیز مانعی بزرگ بر سر راه اندیشه ورزی، دین‌گرایی، معنویت خواهی و حریت طلبی داشته و از مدار فطرت و محور انسانیت خارج شده است و همه چیز را وارونه می‌بیند و حتی دین، اخلاق، عرفان، آزادی، عدالت و ... را نیز بر اساس نفاق وجودی خویش تفسیر می‌کند و هرگز حاضر نیست به خبط و خطاهای فکری یا انحراف ایدئولوژیکی و انحطاط شخصیتی و اخلاقی خویش اعتراف نماید پس او نیز در بند است نه آزاد و آزاده. (حق پناه، ۱۳۸۸: ۲۳)

- کفر و الحاد

از جمله موانع «آزادگی» یا آزادی معنوی و درونی کفر و الحاد است که میتوان از دو جنبه و زاویه مطرح گردد:

الف- از زاویه‌ای خود معلول بردگی فکری و بندگی روح انسان نسبت به نفسانیات، توهمات و مادیت اخلاقی- درونی است.

ب) و از زاویه‌ای دیگر علت اسارت انسان در زندان نفس و وهم و مادیات.

چه اینکه کفر خواه کفر علمی و ممکن است از آزادی ظاهری خواه آزادی‌های فردی، اخلاقی و خواه آزادی‌های فکری و اجتماعی حرف زده و دفاع نماید و حتی خود را سرمدار آزادی و عین آزادی بداند لکن در یک تحقیق عمیق‌تر آزاد که نیست آزادی نیز گرفتار اندیشه و نفس در بند و شیطانی او خواهد بود، علاوه اینکه آزادی را تنها به معنای لاقیدی، اباحه‌گری و حتی رهایی از قید عبودیت و رابطه پرستش‌گرانه با مبدأ هستی است بداند چنان که برخی از اگزیستانسیالیست‌ها چنین اندیشه‌ای داشته و خداگرایی و خداپرستی را نیز نوعی محدودیت و سلب آزادی تعریف می‌کردند و این در حالی است که هم از نظر مفهومی و تئوریک در سنجش «رابطه انسان با خدا» دچار مشکل و تحلیل غیر منطقی بوده‌اند و هم از نظر عملی و اخلاقی تصور می‌کردند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۶۱)

نتیجه‌گیری

آزادی از دیدگاه اسلام، رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خداست، لذا قرآن کریم یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را آزادی انسان‌ها از اسارت درونی و بیرونی می‌داند. در حقیقت آزادی حقیقی را باید در بندگی از خدا جستجو نمود.

قرآن کریم، حق دخالت در نظام سیاسی و برخورداری از حق انتخاب را به رسمیت می‌شناسد و از هرگونه استبداد نهی می‌کند و لزوم دخالت مردم در تعیین و سرنوشت امور خویش، را یادآور و آزادی سیاسی آنان را به رسمیت شناخته و تأمین کرده است، و شاورهم فی الامر و نیز سوره‌ها و آیات (سوره‌های فتح ۱۰، و توبه ۶ و ۸۵ و...) لذا از جمله اهداف تشکیل حکومت اسلامی رهانیدن مردم از بندگی و فرمانبرداری غیر خدا: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید». (سوره نحل آیه ۳۶) لذا، رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان‌ها و رهایی و آنان از نادانی و جهل. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ...» اوست آن کس که در میان

بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند، بدین ترتیب، آزادسازی سیاسی و رهایی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ظالمان و ستمگران و از زنجیرهای اسارت و بردگی، به مصداق آیه «...و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد، چرا که حکومت- اسلامی موظف است، با تمامی امکانات و در حد توان خود، زمینه‌های کمال انسان‌ها را فراهم نموده، زمینه‌های فساد را از میان بردارد». (سوره اعراف، آیه ۱۵۷)

از نظر قرآن کریم موانع آزادی سیاسی را به دو دسته بیرونی و درونی می‌توان تقسیم کرد. مهمترین موانع بیرونی آزادی سیاسی انسان‌ها، "ارباب"، "مستکبران" و "طاغوت‌ها" می‌باشند. از این زاویه، مهمترین مانع آزادی سیاسی انسانها، افرادی هستند که خود را "ارباب" دیگران دانسته، بر آنها به عنوان "طاغوت" مسلط می‌گردند. به همین دلیل، قرآن کریم سلطه این افراد را نامشروع تلقی کرده، پرهیز از آنان را درخواست نموده است. از این رو، خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۗ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هرگاه (از این دعوت)، سرباز زند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم.

فهرست منابع

کتب

- بهشتی، محمد حسین (۱۳۹۱)، **تشکیلات، امامت و روحانیت**، چاپ پنجم، قم، انتشارات حزب جمهوری اسلامی
- توسلی، حسین (۱۳۹۰)، **حق، عدالت و برابری از دیدگاه استاد مطهری**، چاپ سوم، قم، انتشارات بوستان کتاب وابسته به مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و پنجم
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۸۸)، **مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی**، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگستان علوم
- حق پناه، غلامرضا (۱۳۸۸)، **آزادی در کلام رهبری**، اندیشه حوزه، دوره دهم، شماره ۲۰ خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲)، **کفایة الاصول**، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث
- خوارزمی، موفق بن احمد (۴۲۳ق) **مقتل خوارزمی**، جلد ۱، قم، انوار الهدی
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶)، **درآمدی بر حقوق اسلامی**، تهران، سمت، چاپ دوم
- دلشاد، مصطفی (۱۳۸۷)، **دولت آفتاب**، تهران، دریا
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۸)، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، چاپ ۴، تهران، دانشگاه تهران
- عباسعلی عمید زنجانی، و دیگران (۱۳۸۹)، **نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری**، تهران، دانشگاه تهران
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، **پیرامون جمهوری اسلامی**، قم، انتشارات صدرا
- (۱۳۷۰)، **پیرامون انقلاب اسلامی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدرا
- (۱۳۷۹)، **جهاد**، تهران، انتشارات صدرا
- (۱۳۹۰)، **آزادی معنوی**، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات صدرا
- (۱۳۹۰)، **اسلام و مقتضیات زمان**، چاپ دهم، تهران، انتشارات صدرا
- **نهج البلاغه (۱۳۶۳)**، ترجمه محسن فارسی، چاپ پنجم، تهران، سپهر
- (۱۳۶۸)، **گردآورنده: محمد بن حسین شریف الرضی**، قم، سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تالیفات فیض الاسلام) نامه ۳۱
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۳)، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه

- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۸)، آزادی و دموکراسی در اسلام و لیبرالیسم، چاپ دوم، قم، انتشارات مذاهب اسلامی
- سماوی، محمد (۱۳۶۹)، حماسه‌سازان کربلا، محمد سماوی، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام

مقاله

- تمیمی، رقیه (۱۳۸۳)، بررسی مفهوم آزادی و قانون در اندیشه‌های امام خمینی، جان لاک و منتسکیو، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی، فصلنامه پژوهش